

تجلی تجارب صوفیانه در شعر ادونیس و سهراب سپهری

فریده داودی مقدم^{۱*}، طاهره اختری^۲

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شاهد

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شاهد

fdavoudy@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۵/۲۵

چکیده:

رمزگویی و سخنان سمبلیک و در مراحل بالاتر، شطحیات، یکی از ابزارهای انتقال تجربیات ماورایی اهل تصوف بوده که همواره در خدمت بیان انواع هنجارگریزی و کشف و شهوذهای رؤیاگونه‌ی آنان درآمده است.

ادونیس و سهراب سپهری از جمله شاعران و اندیشمندانی هستند که رؤیا و تجربه‌های سوررئالیستی و اندیشه‌های صوفیانه را به صورت استعاره و رمز و مجاز در شعر خویش به کار می‌گیرند. از این دیدگاه می‌توان آن‌ها را شاعرانی رؤیاپرداز نامید که در شعر آن‌ها رؤیا وسیله‌ای برای ورود به دنیای صوفیانه و تجارب عارفانه، مدخلی برای گام نهادن به رؤیاهای شاعرانه و جهانی سوررئال است که در آن، واقعیت خلق شعر به وقوع می‌پیوندد و موسیقی نرم و رؤیابرانگیزی می‌آفریند که در شعر هردوی آن‌ها تبدیل به مشخصه‌ای سبکی می‌شود.

این نوشتار، به روش تحلیلی-توصیفی و براساس مکتب تطبیقی آمریکایی به توصیف و تطبیق شعر ادونیس و سهراب سپهری از دیدگاه تجارب صوفیانه، نگاه عارفانه و رؤیاگونه‌ی دو شاعر می‌پردازد و ضمن معرفی مکتب آمریکا و گروه ادبی شعر لبنان، شیوه‌ها و بن‌مایه‌های اهل تصوف چون خیال و رؤیا، عادت‌گریزی و... را در شعر این دو شاعر، بررسی خواهد کرد.

هدف و سؤال اصلی این تحقیق، توصیف جهان پنهان ادونیس و سهراب در پس رؤیاها و تجارب صوفیانه‌ی آن‌ها و آشکارسازی پیوند این نگاه با اندیشه‌های هنجارگریزانه و عادت‌شکن آن‌ها به شعر و روزگار خود است.

کلیدواژه‌ها: ادونیس، سهراب سپهری، تجارب صوفیانه، رؤیا.

۱- مقدمه

تصوف در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود، چه آن‌گاه که در پهنه‌ی اجتماع و تاریخ، آثار بی‌بدیل خود را نمایان می‌سازد و چه آن زمان که در خلال متون ادبی و صوفیانه از طریق بیان شطحیات و گفتارهای رمزی آشکار می‌شود، همواره جولانگاه بروز هنجارگریزی‌ها و فراعادت‌ها و کشف و شهودهای رؤیاگونه بوده و به واسطه‌ی همین نوع بیان متناقض‌نما و نمادین، تأثیری شگرف و بسزا در اذهان و قلوب مخاطبان خویش گذاشته است.

این سخنان درحقیقت، جلوه‌ای بیرونی برای دگرگون‌نگریستن و عصیان درونی آنان برضد کلیشه‌ها و سنت‌های رایج بوده است که نظیر این نوع نگاه و تفکر را در اندیشه‌ها و شعر دو شاعر معاصر ایران و عرب، سهراب سپهری و ادونیس نیز می‌بینیم.

در دنیای شعری آنان، تجارب صوفیانه، راهی است به‌سوی جهانی فراتر از عادت‌ها و مداخلی است برای گام نهادن به دنیایی که هستی و اشیا از کارکرد معمول و معهود خویش به ساحتی گسترده‌تر وارد می‌شوند و هنجارشکنی‌ها و رؤیاهای اشراقی آنان، انسان‌ها را به سرزمینی پهناور غرق در نور و روشنایی صداقت کودکی و طبیعی انسان می‌کشاند و در همین سرزمین و رؤیاهای شاعرانه و جهان سوررئال، واقعیت خلق شعری به وقوع می‌پیوندد که در هردوی آن‌ها تبدیل به مشخصه‌ای سبکی می‌شود.

ادونیس شعر را برابر رؤیا می‌داند و سوررئالیسم و رؤیاهای صوفیانه برای وی دستاویزی است که به جهانی خارج از هنجارهای روزگار خویش قدم گذارد. دنیای اشعار سپهری نیز چنین ویژگی‌هایی را دارد. استفاده‌ی مکرر و همه‌جانبه از صنعت تشخیص و نقش‌آفرینی‌های فراوان اشیا و عناصر طبیعت، نگاه خارج از عادت به پدیده‌های هستی، هنجارشکنی‌های گوناگون در ساختار و معنا و رؤیاهای اشراقی و عارفانه، شعر او را به جهانی دیگر در مرزهای بیکرانه‌ی رؤیاهای رنگارنگ می‌کشاند.

استفاده‌ی صریح از واژگان رؤیا، خواب، سفر و دیگر عناصر جهان ناخودآگاه سوررئالیسم در شعر ادونیس و سهراب، دلیلی دیگر بر حضور فعال رؤیا در اندیشه‌ی آن‌هاست که البته از این دیدگاه که چرا این شاعران، چنین ویژگی‌ای را برای شعر خویش برگزیده‌اند، قابل بررسی است؟

این پژوهش، ضمن تلاش برای پاسخ به این پرسش مهم، درصدد توصیف جهان پنهان در پس رؤیاهای سپهری و ادونیس است تا شاید بتواند به قلمرو مشترکی از ذهن و ضمیر دو شاعر از دو سرزمین و فرهنگ مختلف، راه یابد و اندیشه‌ی واحدی از اندیشه‌های بشری را بنمایاند بدون اینکه مقطع تاریخی یا هم‌زمانی و دیگر شرایط اجتماعی دو شاعر را الزاماً مدنظر داشته باشد. بر همین اساس، بررسی تطبیقی این دو اثر بر مفهوم امریکایی مکتب تطبیقی، استوار است.

مکتب امریکایی در ادبیات تطبیقی به دنبال انتقادهای شدیدی که به‌ویژه، توسط منتقد و نظریه‌پرداز امریکایی «رنه ولک» در ۱۹۵۸ به مکتب فرانسوی صورت گرفت، به منصفی ظهور رسید. عمده‌ی انتقادات «ولک» بر رویکرد تاریخی مکتب فرانسه بوده است. در این مکتب، برخلاف مکتب فرانسه در کنار اصل تأثیر، به بررسی تشابهات و تفاوت‌ها هم می‌پردازد. این تشابه و همانندی، سبب پیوند این مکتب با دیگر هنرها گردید. (رک: الخطیب ۱۹۹۹: ۶؛ عبود و دیگران، ۲۰۰۱: ۸۹)

باید توجه داشت که «ادبیات تطبیقی بی‌توجه به موانع سیاسی، نژادی و زبانی به بررسی ادبیات می‌پردازد. بررسی تطبیقی نباید در روابط تاریخی محصور بماند؛ چون پدیده‌های بسیار ارزشمند مشابهی در زبان‌ها یا انواع ادبی رایج (در جهان) وجود دارند که با یکدیگر پیوند تاریخی ندارند. علاوه بر این، ادبیات را نمی‌توان در تاریخ ادبیات، محدود کرد و نقد ادبی و ادبیات معاصر را از آن دور نمود». (مکی، ۱۹۸۷: ۱۹۶)

«هنری مارک» به‌عنوان یکی از پژوهشگران برجسته‌ی ادبیات تطبیقی امریکایی در تعریف آن می‌گوید: «ادبیات تطبیقی یعنی مطالعه‌ی ادبیات در فراسوی مرزهای یک کشور و بررسی رابطه‌ی ادبیات با دیگر حوزه‌های معرفت بشری مثل هنرها (نقاشی، پیکرتراشی، معماری، موسیقی)، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی، سیاست، اقتصاد، جامعه‌شناسی... و علوم و ادیان. خلاصه این‌که ادبیات تطبیقی یعنی مقایسه‌ی ادبیات یک کشور با ادبیات یک یا چند کشور دیگر و هم‌چنین مقایسه‌ی ادبیات با دیگر حوزه‌های معرفت بشری. (الخطیب، ۱۹۹۹: ۵۰)

با توجه به تعاریف مطرح‌شده توسط پژوهشگران ادبیات تطبیقی امریکایی، مهم‌ترین ویژگی این مکتب را می‌توان چنین بیان کرد: ادبیات تطبیقی امریکایی، نوعی مطالعات فرهنگی است و علاوه بر آن بیشتر به نقد ادبی، نزدیک است تا بررسی تاریخی پدیده‌های ادبی.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی عرفان سهراب سپهری و تصوف خاص ادونیس در کتاب‌ها و مقالات متعددی بحث شده که بسیاری از آن‌ها در این مقاله آمده است؛ لذا ذکر این منابع در پیشینه، ضروری به نظر نمی‌رسد. عبدالرضا رضایی‌نیا در مقدمه‌ی ارزشمند خود در ترجمه‌ی "فهرس لأعمال الریح" از تصوف ادونیس و تأثیرات این نوع از اندیشه‌های عادت‌ستیزانه‌ی او یاد می‌کند.

رحمان مشتاق مهر و ویدا دستمالچی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ی "عرفان و سوررئالیسم از دیدگاه زمینه‌های اجتماعی، ضمن بیان نظریات ادونیس درباره‌ی تأثیرپذیری سوررئالیسم از عرفان شرق، به تشابهات شطحیات عارفان و نگارش خودکار سوررئالیست‌ها و حالت مستی و سکر عرفانی و سکر مصنوعی سوررئالیستی و توجه به رموز و پیام‌های ضمیر ناخودآگاه و عالم خواب و رؤیاها اشاره می‌کند.

کبری روشنفکر (۱۳۸۶) در مقاله‌ای باعنوان "جلوه‌ی رمانتیسم مثبت در آثار سهراب سپهری و ایلیا ابوماضی" بر نگرش عرفانی سپید و مثبت سهراب سپهری، که زمینه‌ساز تجارب صوفیانه‌ی ناب از هستی و طبیعت می‌شود، پای می‌فشارد که مطالعه‌ی آن می‌تواند به روشن شدن اهداف این نوشتار یاری رساند.

۳- مختصری درباره‌ی ادونیس

ادونیس، نام مستعار علی احمد سعید اسبر، شاعر سوری مقیم لبنان است. وی در سال ۱۹۳۰ در روستایی به نام قصابین متولد شد. تا چهارده سالگی در همان‌جا نزد پدرش و در خانه به آموختن مقدمات زبان و ادب و حفظ شعرهای شاعران کلاسیک عرب، به‌خصوص ابوتمام پرداخت.

او تحصیلات متوسطه را در یکی از دبیرستان‌های شهر لاذقیه به پایان رساند و ضمن انجام فعالیت‌های ادبی و سیاسی، به نشر نخستین آثار شعری خود پرداخت. در سال ۱۹۵۰ وارد دانشگاه دمشق شد و در رشته‌ی ادبیات عرب، لیسانس گرفت. در سال ۱۹۵۶ با خالده سعید ازدواج کرد که یکی از چند ناقد طراز اول زبان عربی است و مقالات و نقدهای او همیشه استمرار یا تکمیل و گاه، مبدأ حرف‌های آدونیس است.

ادونیس برای گذران زندگی، بیشتر به کارهای ژورنالیستی و مطبوعاتی روی آورد و مدتی با یوسف النخال، مجله‌ی شعر را منتشر و بعدها موافق را تأسیس کرد. در ۱۹۶۰ برای فرصت مطالعاتی، راهی سوربن شد و در آنجا بیشتر به تحقیق در ادبیات فرانسه پرداخت که حاصل آن به صورت ترجمه از ادبیات فرانسه، به خصوص کارهای سن ژون پرس، منتشر شده است. اولین مجموعه‌ی شعر او "نخستین شعرها" بود که در ۱۹۵۷ چاپ شد و پس از آن "برگه‌هایی در باد" در سال ۱۹۵۸ و سومین دیوان شعرش "سرودهای مهیار دمشقی" است که در ۱۹۶۱ منتشر شد و کتاب "تحولات و هجرت در اقالیم شب و روز" چهارمین دفتر شعر اوست که در ۱۹۶۵ چاپ شده است. پنجمین مجموعه‌ی او "تئاتر و آینه‌ها" ۱۹۶۷ و "زمانی میان خاکستر و گل سرخ" ۱۹۷۰، ششمین دیوان اوست. علاوه بر این مجموعه‌های شعر، ادونیس گزیده‌ای از شعر کلاسیک عرب در سه مجلد تهیه کرده است که ارزش انتقادی بسیار دارد و مقدمه‌ی آن، یکی از بهترین نقدهایی است که بر شعر کلاسیک عرب نوشته شده است. ادونیس در این گزیده، کوشیده است آنچه از میراث شعری عرب ارزش شعری دارد و در معیارهای انسان عصر ما و با موازین ذوق و پسند مردم روزگار ما می‌تواند شعر به‌شمار آید، انتخاب کند. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۱۱-۲۱۴)

ابراهیم محمد منصور یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های شعر ادونیس را گرایش به تصوف و جوانب مختلف آن می‌داند و در این راستا هنجارگریزی معنایی و ساختاری ادونیس را متأثر از تفکر صوفیانه و به معنی "تخطی الزّمن و قیوده" می‌نامد. در همین اثر، محمد منصور تعریف آزادی از ادونیس را به نقل از رساله‌ی قشیریه به‌گونه‌ای می‌آورد که با اندیشه‌های آزادی‌خواهانه‌ی او در بستر شعر و نقدهای اجتماعی پیوند دارد: "الحرّیة هی ألاً یکون العبد تحت رقّ المخلوقات، و لایجری علیه سلطان المکونات". (محمد منصور، ۱۹۹۹: ۲۲۷)

به اعتقاد شفیع‌کدکنی، ادونیس در معنی خوب کلمه، غرب‌زده‌ترین شاعر عرب است. وی مرزی برای تجدد نمی‌شناسد و معتقد است که شاعر در هر لحظه، مرزی تازه و افقی نو می‌گشاید و تجربه می‌کند؛ بنابراین، شکستن سنت‌ها و ایجاد بدعت، حد و مرزی ندارد. تا شاعر زنده است و مصداق شاعر است، همواره در مرز میان آفریدن و شکستن می‌زید. (شفیعی-کدکنی، ۱۳۸۰: ۲۰۵ و ۲۰۶)

"ادونیس در فرهنگ و ادبیات معاصر عرب به‌دلیل فراوانی سروده‌ها و آثار انتقادی و

کیفیت و تداوم آن از دیگران ممتاز است؛ چنان‌که بخش بزرگی از نوشتارهای انتقادی وی به نقد شرایط فرهنگی و معرفتی عرب در سه‌گانه‌ی "الثَّابِت و المتحوِّل" وی اختصاص دارد. شعر نزد او نوعی از وحدتی است که در آن به دنبال حلّ تناقضات وجود از طریق گریز از بند کهنگی و روزمرگی به سوی آزادی و نامحدودیت است. ادونیس و پیش از او تصوف به کشف، اعتقاد داشت و به تدریج، مواضعش از حمایت و پشتیبانی عقلانیت و شک و دکارتیسم، به رویکردی کاملاً متفاوت متحول شد که اشراق، عدم پذیرش منطق و براندازی سلطه‌ی عقل و واقع مشخصه‌های آن است. در شعر ادونیس، بسیاری از نمونه‌های تصوف، که نمادهای ترمّد بر عرف و اندیشه‌ی حاکم هستند، یافت می‌شود؛ همانند حلاج، نفری و سهروردی. ادونیس پافشاری و اصراری روشن بر پیوند تاریخی میان پیدایی تصوف و موضوع تشیع دارد، بدون این‌که خود را برای اثبات این پیوند به دشواری بیندازد. (زدادقه، ۲۰۰۸: ۳۵)

عابد اسماعیل، ادونیس را سرآمد شاعران معاصر عرب می‌داند؛ از سویی او را به یک پیشگو یا اودیسه و از سوی دیگر به یک ایدئولوگ تنگ‌نظر یا یک جهان‌شهر گشاده‌رو تشبیه می‌کند. (عابد اسماعیل، ۲۰۰۸: ۱۲)

۴- سهراب سپهری، شاعر تجارب صوفیانه

سهراب سپهری، شاعر و نقاش معاصر ایران در ۱۵ مهر ۱۳۰۷ در کاشان پا به عرصه‌ی حیات گذاشت و در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ در تهران درگذشت. پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، دوره‌ی دوساله‌ی دانشسرای مقدماتی را به پایان برد و به استخدام اداره‌ی فرهنگ کاشان درآمد. سپس به تهران آمد و در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران به تحصیل پرداخت و هم‌زمان در شرکت نفت، استخدام شد. سپهری در سال ۱۳۳۰ نخستین مجموعه‌ی شعر نیمایی خود را به نام مرگ منتشر کرد. در سال ۱۳۳۲ از دانشکده‌ی هنرهای زیبا فارغ‌التحصیل شد و به دریافت نشان درجه‌ی اول علمی نیز نایل آمد و در همین سال در چند نمایشگاه نقاشی در تهران شرکت کرد و نیز دومین مجموعه‌ی اشعار خود را با عنوان "رنگ زندگی خواب‌ها" منتشر کرد. آن‌گاه به تأسیس کارگاه نقاشی، همت گماشت. در مهر ۱۳۳۴ ترجمه‌ی اشعار او به چاپ رسید.

شعر سهراب سپهری، رنگارنگ است و خواننده را به افق‌های تازه می‌کشاند. آثار وی پُر از

صور خیال و تعبیرات بدیع است که با وجود زیبایی ظاهری و تصویرهای بدیع و رنگارنگ، در مجموع از جریان‌های زمان به دور است. در اشعار او نقد و پیام اجتماعی پنهان است؛ اما سهراب در اشعارش به‌طور کلی و در بعدی وسیع، نگران انسان و سرنوشت اوست. سپهری، روح شاعرانه و لطیفی داشت که برای هر چیز، معنی و مفهومی خاص قایل بود. تخیل وی در همه‌ی اشیا باریک می‌شد و از آن‌ها تصاویری زنده و حساس می‌ساخت؛ بدین علت است که اندیشه‌ها و تجربه‌های فکری و عاطفی او به حالتی دلپذیر درآمده است. سهراب سپهری، سبک ویژه‌ای دارد که می‌توان او را بنیانگذار این شیوه دانست.

شعر سپهری، تصویرهای شاعرانه و مضامین و مفاهیم عرفانی و فلسفی و غنایی دارد. سهراب، شاعری غوطه‌ور در دنیای شعر و هنر خویش بود که به همه چیز، رنگ شعر می‌داد. همه‌ی اشیا برای او معنویت داشتند، در ژرفای هر چیز مادی فرومی‌رفت و به آن حیات معنوی می‌بخشید.

گویی برای او تمام ذرات عالم، روح و عاطفه و احساس داشتند. زبان سپهری نیز زبانی لطیف و ویژه‌ی خود اوست. شعرش تصاویر تازه ولی مبهم دارد و از این رو ساده و روشن نیست. خیالات ظریف و تصویرهای زیبا سراسر اشعار وی در "هشت کتاب" را فراگرفته است. او همواره در راه تکامل خویش پیش رفته است و این نکته را از لابه‌لای شعرهایش می‌توان دریافت. در کل، سهراب سپهری در شعر با زبان ساده، انسان‌ها را به نگرستن دقیق در طبیعت و نزدیک شدن و یکی شدن با آن دعوت می‌کند. او محیط خود و عصری را که در آن می‌زیست نمی‌پسندید و در جست‌جوی عالمی والاتر و برتر بود. (رک محمدی: ۵۹۹-۶۰۵ و شافعی: ۵۰۶)

۵- رؤیا، کلیدواژه‌ای مؤثر برای راهیابی به تجارب صوفیانه

یکی از محوری‌ترین مباحث اهل تصوف، قدم گذاشتن در دنیایی ماورای دنیای مادی از طریق رؤیاها و مکاشفات معنوی است که نمونه‌های فراوان آن‌ها در قالب کرامت‌ها و خرق عادت‌های صوفیه در آثاری چون رساله‌ی قشیریه، کشف‌المحجوب و مثنوی مولوی و... دیده می‌شود. در شعر سهراب و ادونیس نیز رؤیا در بیان تجارب صوفیانه، نقشی کلیدی دارد. از آنجایی که در آرا و نظریه‌های "انجمن ادبی شعر" که ادونیس یکی از برجسته‌ترین اعضای آن

است، واژه‌ی رؤیا در حکم کلیدواژه‌ای برای بیان اندیشه‌های نوین آنان است، به معرفی گروه ادبی مزبور در لبنان می‌پردازیم.

انجمن ادبی شعر در لبنان به‌عنوان یک جنبش ادبی نوگرا و هم‌سو با مدرنیسم شعری غرب، علی‌رغم عمر کوتاهش توانسته است در عرصه‌ی شعر، نظریه‌های چالش‌برانگیزی را مطرح کند. برخی از برجسته‌ترین اعضای این گروه، چون ادونیس و یوسف‌الخال در جریان گرایش‌های نوگرایانه‌ی خود رویکردهایی ضدرنالیستی داشته‌اند و در پی بیان مفاهیم سوررئالیستی، صوفیانه و متافیزیکی بوده‌اند و هنجارگریزی و آشنایی‌زدایی در حوزه‌ی واژگان، اساطیر و تمثیل و ساخت‌های نحوی منجر به آفرینش‌های بدیع و درنهایت، استقلال متن شده است.

این گروه، فعالیت‌ها و آرای خود را در مجله‌ی لبنانی "شعر" منعکس کرده‌اند. این مجله، با‌عنوان انگلیسی (shi'r the magazine for Arabic poetry) (اماتالیسیس الساسی، ۲۰۰۴: ۱۴۶) به دست شاعر و منتقد لبنانی سوری‌تبار، یوسف‌الخال (۱۹۱۷-۱۹۸۷) در سال ۱۹۵۷ تحت تأثیر مجله‌ی آمریکایی (poetry) تأسیس شد. وی هم‌چنین، اقدام به برگزاری جلسات هفتگی‌ای کرد که به "ندوة مجله شعر" (نشست مجله‌ی شعر) و یا "خمیس شعر" (پنجشنبه‌ی شعر) معروف شده بود. (خیربک، ۱۹۸۶: ۶۴)

در نظر این گروه، ساختار زبانی متن شعری از دو لایه تشکیل شده است. نخست، لایه‌ی دالی که ساخت‌های صرفی و نحوی را در برمی‌گیرد و دوم، لایه‌ی مدلولی که خیال و صور آن را فراگرفته و صورت‌های بیانی، محور و اساس آن محسوب می‌شود. (الهاشمی، ۲۰۰۶: ۳۳)

این گروه، نگاه جدید و متفاوتی به طبیعت و کارکردهای شعری داشته‌اند. به اعتقاد آنان، شعر برابر رؤیاست. هم‌چنین آنان بر جنبه‌های متافیزیکی و سوررئالیستی کارکرد شعر، اصرار داشته و از انعکاس مستقیم واقعیت‌ها پرهیز می‌کنند. (سالم ابوسیف، ۲۰۰۵: ۴۹-۵۳) ادونیس به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان برجسته‌ی این گروه بر نقش رؤیا و نیروی خیال در شعر و ابداع و آفرینندگی در آن تأکید می‌کند و بر دوری از آن شعری اصرار می‌ورزد که به انعکاس مستقیم واقعیت‌ها پردازد. (ادونیس، ۱۹۹۶: ۱۸)

در نظر ادونیس، شعر یعنی نیروی خیال و رؤیا و آفرینندگی و نیروی خیال یعنی نیرویی که ضمن هضم واقعیت در درون خود به کشف فراواقعیت می‌پردازد. (ادونیس، ۱۹۸۶: ۵۹)

در راستای این دیدگاه ادونیس، عبدالمجید زراقت معتقد است که بیان فراواقعیت‌ها و آنچه

در پی کشف رؤیاها و نیروی خیال، حاصل می‌شود، نیاز به زبانی دارد که بتواند این فراسوها را توصیف کند و این زبان، همان زبان مجاز است. (زراقت، ۱۹۹۱: ۲۱۶)

هم‌چنین آنان، شعر را نه به‌عنوان یک انفعال یا یک ابزار توصیفی و یا بیانگر حکمت، بلکه به عنوان یک رؤیا نسبت به انسان و هستی و ابعاد گوناگون جهان آفرینش به‌شمار می‌آورند. (سالم ابوسیف، ۲۰۰۵: ۵۰)

ادونیس در مقاله‌ای با نام "محاولة فی تعریف الشعر الحدیث" می‌آورد: "اگر به واژه‌ی رؤیا علاوه بر بعد روحی آن یک بعد فکری و انسانی نیز اضافه کنیم، در آن صورت در تعریف شعر مدرن می‌توانیم بگوییم که شعر مدرن یک رؤیاست و رؤیا با توجه به طبیعت و مفهوم آن جهشی است فراتر از مفاهیم معمول، رؤیا از این زاویه دگرگون‌سازی نظام اشیا و نظام نگرش به آن‌هاست. براین اساس، شعر مدرن، عصیانی علیه فرم‌ها و روش‌های سنتی و نپذیرفتن رویکردها و سبک‌هایی است که موضوعات و اغراض آن‌ها تکراری است و به پایان خود رسیده است." (ادونیس، ۱۹۵۹: ۱)

رؤیا و تجلی‌های گوناگون آن در شعر ادونیس و سپهری، حضور چشمگیری دارد که می‌توان آن را از زوایای مختلف، مورد نقد و تحلیل قرار داد. در مورد ادونیس، به‌نظر می‌رسد که رؤیا و جلوه‌های گوناگون آن و مصادیق هنجارشکنی‌ها در عرصه‌ی فرم و معنا از این دیدگاه بیشتر مرتبط با اندیشه‌ی سرکش و عصیانگری‌های وی علیه سنت‌ها و تکرارهای کلیشه‌ای باشد. اثر معروف وی به نام "الصوفیة و السوررثالیة" بیشتر در این طیف، مورد بحث قرار می‌گیرد؛ چنانکه برخی معتقدند این کتاب در مجموعه‌ی حرکت انتقادی ادونیس، سهمی عظیم دارد و آن اشتیاق و عطش کم‌نظیر او به شورش قهرآمیز و ویران‌گرانه در عرصه‌ی شعر، فرهنگ و ارزش‌های عربی است که تا مرز اغتشاش پیش می‌رود. (ادونیس، ۱۳۸۷، نقل از رضایی: ۲)

در کتاب "الصوفیة و السوررثالیة" ستایشی مبالغه‌آمیز نثار روح سرکش و معترضانه‌ی صوفیان و عارفان می‌شود و عصیانگری و اعتراض، برجسته‌ترین نقطه‌ی اشتراک آنان با سوررئالیست‌ها خوانده می‌شود که تجلیات گوناگونی در مسیر سیر و سلوک روحی و زبانی آنان پیدا می‌کند. در معرفت و شناخت، در خیال‌ورزی، در عشق، در نوشتار و بعد زیبایی‌شناسی و عرصه‌های دیگر. (ادونیس، ۱۹۹۵: ۱۷۴)

ادونیس در عالم رؤیا به دنبال توصیف دیگری برای قانون جاذبه‌ی زمین است:

شجرهٔ تفاحِ یجلسُ تحتها، کما شبهٔ لی،

نیوتن آخر، -

یکتشفُ قانوناً آخر لجاذبیهٔ آخری:

آ- زهرةٌ تَخَطَّتْ أفقَ النبات

ب- سفنٌ من الضوء لا تتسعُ لغيرِ الأطفال

ج- حقلٌ یکی^۱ (ادونیس، ۲۰۰۶ الف: ۱۳۷-۱۳۸)

با تأمل در شعر فوق، درمی‌یابیم که در جهان رؤیایی ادونیس، روشنایی و لطافت، موج می‌زند و به نظر می‌رسد که جهان رؤیا مدخلی برای ورود به دنیایی سرشار از نور، خالی از ستم و تبعیض است.

در دنیای رؤیایی سهراب سپهری نیز واقعیت‌های هولناک دنیای عینی در پس تخیلات رنگارنگ از جهان آرمانی رنگ می‌بازد. در نگاه سهراب، اندیشه‌های پست و حقیر آدم‌های مصلحت‌اندیش جایی برای بروز ندارد:

و من در طلوع گل یاسی از پشت انگشت‌های تو

بیدار خواهم شد

و آن وقت

حکایت کن از بمب‌هایی که من خواب بودم و افتاد

حکایت کن از گونه‌هایی که من خواب بودم و تر شد

بگو چند مرغابی از روی دریا پریدند

در آن گیروداری که چرخ زره‌پوش از روی رؤیای

کودک گذار داشت

قناری نخ زرد آواز خود را به پای چه احساس آسایشی بست

چه علمی به موسیقی مثبت بوی باروت پی برد

تو را در سرآغاز یک باغ خواهم نشانید (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۹۷)

۱- درخت سیبی که زیرش به گمانم / نیتونی دیگر می‌نشیند / قانونی دیگر برای جاذبه‌ای دیگر کشف می‌کند / شکوفه‌ای که از افق گیاه گذشته است / سفینه‌هایی از روشنا که جز برای کودکان جا ندارد.

ادونیس حتی نمی‌خواهد رؤیاهایش تکراری و کلیشه‌ای شود و این اندیشه با تفکرات نوگرایی او هم‌سویی کامل دارد. از نظر وی "شعر مدرن از آن جهت که به‌عنوان رؤیا و کشف از ناشناخته‌ها به‌شمار آید، غموض و پیچیدگی نیز از ویژگی‌های آن خواهد بود" (ادونیس، ۱۹۵۹: ۸). این مکاشفه‌ها و غموض و پیچیدگی در معنا و ساختار در اشعار متصوفه و آثار متأثر از آنان نمودی آشکار دارد و آن را می‌توان با همین جهان رؤیاها کاملاً مرتبط دانست:

لا أريدُ حلمي أن يتَّره حولي

لا أريدُ له أن يوالف وجهي

أو يتألف مع خطواتي،

بل أريدُ له أن يظلَّ البعيدَ

المشردَّ في أبعاد الفلوات^۱ (ادونیس، ۲۰۰۶ الف: ۱/۲۹۰).

و این اندیشه را به‌نوعی دیگر در شعر زیر آورده است:

لا أريدُ حلمي أن يتحقَّق،

كي لا يكونَ لناري فيك انطفاءً،

كي أظلَّ انتظاراً،

كي أظلَّ كآئي على طرف الجمر، أحياء

و كآئي أضْمُ شفا هُوَّة

لا أريدُ حلمي أن يتحقَّق، فيك،

لكي لا أسافرَ منك، لأبقي

في أقاليمِ نوعي و جنسي

أسيرةً نفسي^۲ (ادونیس، ۱۹۹۸: ۵۷۹/۲)

سپهری نیز در بسیاری از شعرهایش از جمله گل آینه، از رؤیاهای مبهم و تجربیات خیال‌انگیز خویش می‌گوید و همین عامل را یکی از ویژگی‌های سبکی وی و ابهام شعر او

۱- نمی‌خواهم رؤیایم در اطرافم پرسه بزند/ نمی‌خواهم با چهره‌ام مانوس شود/ یا با گام‌هایم هماهنگ باشد/ بلکه از او می‌خواهم که از من دور بماند / آره در دورترین صحراها.

۲- نمی‌خواهم رؤیایم تحقق پیدا کند/ تا آتش تو در من خاموش نشود/ تا همیشه در انتظار بمانم/ تا همیشه به‌گونه‌ای بمانم که گویی بر لبه‌ی آتش زندگی می‌کنم/ و گویی لبه‌ی حفره‌های پرتگاهی را در آغوش گرفته‌ام/ نمی‌خواهم رؤیایم در مورد تو تحقق پیدا کند/ تا از تو سفر نکنم/ تا در سرزمین هم‌نوعانم/ اسیرخود بمانم.

دانسته‌اند؛ به‌عنوان نمونه (سپهری، ۱۳۸۴: ۱۴۵)

۶- عادت‌گریزی، نگاهی متفاوت به عالم

عادت‌گریزی و گام نهادن در فراسوی عادت‌ها و کلیشه‌های رایج روزگار، از کهن‌ترین و عمیق‌ترین مضامینی است که همواره، اهل عرفان از آن سخن رانده‌اند و از ویژگی‌های برجسته‌ی صوفیه در همه‌ی اعصار بوده و عارف در دو سطح زبان و معنا همواره شگردهایی اتخاذ کرده است تا با پس زدن غبار عادت، چهره‌ی حقیقت را بنمایاند.

عارفان برای به تصویر کشیدن ناهنجاری‌های اجتماعی به شیوه‌ای خاص عمل کردند. آنان با ایجاد نهادی متفاوت در اجتماع آن روز، به‌نوعی مخالفت غیرمستقیم با تفکر حاکم بر جامعه پرداختند. این نظام فکری متفاوت درحقیقت، نوعی مبارزه در برابر خلافت عباسی به‌شمار می‌رفت. (رک: زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۲۸)

این نظام فکری در واقع در دو بعد اساسی، نمود یافت: ۱. سلوک رفتاری؛ ۲. زبان عرفانی. آنان خواهان پدید آوردن نظامی از اصول اخلاقی متفاوت بودند و به همین سبب، آداب را، که مجموعه رفتارهای فردی و اجتماعی بود، از نو تعریف کردند و با آداب مبتنی بر عرف و عادت و تقلید به مخالفت پرداختند و بدین وسیله، سلوک متفاوت خود را بنا نهادند. (رک: مشرف، ۱۳۸۵: ۱۳۷)

در حوزه‌ی زبان، عارفان، زبان اشارت را در مقابل زبان عبارت به‌وجود آوردند. آنان در حوزه‌ی زبان، هنجارها و عرف و عادت را شکستند تا بدین وسیله، ادراک خودکار مردم را از جهان و زندگی، ضعیف کرده، درکی متفاوت در ذهنیت اجتماعی به‌وجود آورند؛ زیرا معتقد بودند که درک مبتنی بر عادت، پذیرش و تسلیمی بی‌چون و چرا در برابر بایدها و نبایدهای دیکته‌شده را به همراه می‌آورد.

انواع تناقض، پارادوکس، منطقی‌شکنی، سخنان خلاف عرف و عادت، طنز، هزل، هجو و وارونه‌سازی معنایی، از جمله شگردهایی است که برای ضربه زدن به مفاهیم جبری مطلق شده در اذهان مردم به‌کار گرفته می‌شد تا با شکستن عظمت آن‌ها وحشت عمومی نسبت به آن نیز زایل شود و در نتیجه، ذهن به سوی آزادسازی خود از قیدهای اسارت‌بار، توفیق یابد (رک: همان، ۱۳۸-۱۴۰)

در همین راستا مولوی می‌گوید:

عادت خود را بگردانم به وقت این غبار از پیش بنشانم به وقت
بحر را گویم که هین پرنار شو گویم آتش را که رو گلزار شو
(مولوی، ۱۳۶۶، ۲ / ۱۶۳۱)

و سپهری می‌گوید:

تکان قایق ذهن تو را تکانی داد

غبار عادت پیوسته در مسیر تماشاست (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۰۴)

شفیعی‌کدکنی در این باره می‌گوید: یکی از ظریف‌ترین نکاتی که در اندیشه‌ی بزرگان عرفان ما نهفته است، همین مسئله‌ی رابطه‌ی معکوس میان عادت و حقیقت است. در نظر عرفای ما، هر چه به عادت نزدیک شویم، از حقیقت، دورتر شده‌ایم و با شکستن عادت‌هاست که می‌توان به حقیقت رسید. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۸) فریدالدین عطار، در یکی از تمثیل‌های خود از زبان ابلیس، حکایتی آورده که عین این اندیشه را به زیباترین وجه ممکن، تصویر می‌کند. خلاصه‌ی مطلب به زبان ساده این است که مسیح، ابلیس را مشغول سجده‌ی خداوند دید، گفت: این چه کاری است که می‌کنی؟ گفت: من از عهد قدیم (روزگار وصل حق) چنین عادت کرده‌ام. مسیح در پاسخ او می‌گوید: آگاه باش که آنچه از سر عادت برخاسته باشد در درگاه او ارجی ندارد و آن را با حقیقت، سروکاری نیست:

هر چه از عادت رود در روزگار نیست آن را با حقیقت هیچ کار (عطار، ۱۳۵۶: ۱۲۲)

از دیدگاه ادونیس، حتی باید به اشیا نیز نگاهی تازه و به دور از تکرار و عادت‌های کلیشه‌ای داشت؛ به گونه‌ای که گویی آن‌ها برای اولین بار نامیده می‌شوند. وی حتی می‌خواهد اشیا را از نام‌های معمول‌شان خارج کند تا نگاهی جدید به آن‌ها داشته باشد:

تخرج الاشياء من أسمائها، لا أسمىها ولكن

أبتکر ما صتّف الماضي

أعد اعجامه

و أعد تصريفه

و أعد إعرابه^۱ (ادونیس، ۱۹۹۶: ۲/ ۳۷۱)

و آن‌ها را با نام‌هایی می‌خواند که با اعماق وجودش وحدت و یگانگی دارند:

تخرج الاشیاء من أسمائها، لا أسمیها ولكن

سأقول: الشیء ما أكرمه

هوذا يأخذ أعماقی إلى وحدته^۲ (همان، ۳۷۵/۲)

از مفاهیم رایج در تصوف، بحث چگونگی نگاه به اشیای پیرامون است؛ بدین معنا که در نگرش صوفیانه باید از فهم عادی عالم و نگاه سنتی به اشیای پیرامون، رها شده و از نگاه رایج و از پیش تعیین شده، فاصله گرفت و باید نگرش به اشیا از روی طبیعت و حقیقت آن باشد (ضاهر، ۲۰۰۰: ۳۴ و ۳۶)

سپهری هم چون ادونیس، نگاهی متفاوت به پیرامون خویش دارد. وی در صدای پای آب، خدا را براساس کلیشه‌های معهود، نه در آسمان‌ها، که در لای شب‌بوها، پای آن کاج بلند، روی آگاهی آب و قانون گیاه می‌جوید. او نیز می‌خواهد که نگاه معمول به موجودات و اشیا تغییر کند و می‌آورد:

من نمی‌دانم که چرا می‌گویند

اسب حیوان نجیبی است

کبوتر زیباست

و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست

گل شبدر چه کم از لاله‌ی قرمز دارد

چشم‌ها را باید شست

جور دیگر باید دید (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۹۱)

ادونیس در قسمتی از قصیده‌ی «ثمود» می‌گوید:

إئی أرحّ التاریخ و أخرج من ملکوت الابهاء

۱- اشیا از اسامی خود خارج می‌شوند، من نامی بر آن‌ها نمی‌گذارم، اما/ آنچه را که در گذشته، تألیف شده است، از نو می‌نویسم/ دوباره آن را نقطه‌گذاری می‌کنم/ دوباره آن را صرف می‌کنم/ دوباره آن را اعراب‌گذاری می‌کنم.
۲- اشیا از اسامی خود خارج می‌شوند، من نامی بر آن‌ها نمی‌گذارم، اما/ می‌گویم: هرچیزی چقدر ارزنده است/ همان که اعماق وجودم را تا یگانگی خود می‌برد.

فلاّتی طفلُ أمّی

بمشی فی قافله الأشیاء

یتعلّم سحر الأشیاء^۱ (ادونیس، ۱۹۹۶: ب ۲۸۱)

در شعر "صدای دیدار" سپهری در صبحگاهی با آواز میوه‌ها در آفتاب می‌خواند و برخلاف معمول در طبقه‌ها خواب سطوح جاویدان می‌بیند و چون ادونیس به سحر چیزها می‌خواهد برسد. او رنگ انار را می‌یابد که تا زمین پارسایان گسترده است. او برخلاف رسم روزگار، اضطراب باغ را در سایه‌ی هر میوه می‌بیند و درنهایت، بی‌نهایت را به خانه می‌آورد:

من به خانه بازگشتم، مادرم پرسید:

میوه از میدان خریدی هیچ؟

میوه‌های بی‌نهایت را کجا می‌شد میان این سبد جا داد؟

...

ظهر از آینه‌ها تصویر به تا دوردست زندگی می‌رفت. (سپهری، ۱۳۸۴: ۱۵۹)

نهایت و حقیقت، همان چیزی است که سهراب همانند عارفان، آن را در ورای عادت‌ها می‌جوید. این‌گونه عادت‌گریزی‌ها ضمن نشان دادن تغییر نگاه سهراب و ادونیس به کلیشه‌ها حاکی از گام نهادن این دو در جهانی گسترده‌تر و هستی‌ای فراتر از دنیای محدود آدم‌های عصر آن‌هاست. آن‌چنان که اهل تصوف در دوران خویش، فراتر از روزگار خویش به دور از عادت‌های زمانه‌ی خود می‌زیسته‌اند.

دکتر احسان عباس در این باب می‌آورد که «هریک از شاعران از تصوفی ویژه برخوردارند که آن را اسبابی مرتبط با زندگی شاعر و گرایش‌های اصلی شعری‌اش مشخص می‌کند و تصوف ادونیس گشودگی بر هستی و یگانگی با میراث عارفانه‌ی دینی است.» (عباس، ۲۰۰۱: ۱۶۱)

۷- شطحیات، گفتاری فراسوی هنجارهای زبانی

اهل تصوف برای بیان مکاشفات و احوالات باطنی، به‌ناچار، زبان ظاهر و کلیشه‌های معمول

۱- من تاریخ را تکان می‌دهم و از ملکوت پدرانم خارج می‌شوم / چرا که من کودکی بی‌سوادم / که در میانه‌ی اشیا سیر می‌کند / و به افسون آن‌ها پی می‌برد.

زبان را درهم می‌شکنند و به شطح و شطح‌پردازی روی می‌آورند. معنای لغوی شطح، حرکت است که مفهوم عرفانی، سیر درونی و حرکت روحی را می‌گویند؛ حرکتی پرشور و متفاوت با دنیای طبیعی و خارجی پیرامون ما، حرکتی درونی، هیجان‌برانگیز، تناقض‌وار و رؤیاگونه که گاه حتی گوینده‌ی شطح، خود نمی‌داند به‌راستی در چه عالمی سیر می‌کند یا در چه فضایی حرکت می‌کند؛ از این رو اگر زبان گشاید، به بیان رمزآلود و سمبلیک دچار می‌شود. با در کنار هم نهادن بیانی توأم با رمز و نمادپردازی، نفی نظام معقول، تصویرهای خیال‌انگیز و شاعرانه، تداعی معانی و بیان نقیضی، گاهی مکتب سوررئالیسم به ذهن متبادر می‌شود که کمابیش همان اصول یادشده را دارد. (عبیدی‌نیا، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

از نظر ادونیس، تصوف از نظام فرهنگی و اعتقادی رایج، فراتر می‌رود و در مقابل نیز سوررئالیسم از نظام فرهنگی و اجتماعی رایج درمی‌گذرد؛ هردو هنجارهای فرم‌زبانی را درهم شکسته، بدین شرح که تصوف، زبان ظاهر را به کناری نهاده و زبان باطن را پیش می‌کشد و در مقابل، سوررئالیسم نیز زبان رایج و سنتی را رها کرده و زبان تحول و آفرینندگی را برمی‌گزیند و بر این اساس، مفاهیم تصوف مانند تعالی، باطن، غیب، آنچه دیده و نامیده نمی‌شود در کنار مفاهیم سوررئالیستی‌ای چون فراواقعیت، ناخودآگاه و ناشناخته‌های بی‌پایان قرار می‌گیرد. (ادونیس، ۱۹۹۵: ۱۷۵)

مفاهیم و اصطلاحات تصوف و سوررئالیسم در اشعار ادونیس و سهراب، حضوری چشمگیر دارد که به‌نظر می‌رسد با هنجارگریزی‌های اندیشگانی هر دو شاعر در نگاه به اجتماع، مردم، طبیعت و حتی شعر، پیوندی عمیق می‌یابد. تأثیر ژرفی که شطحیات صوفیه دارد، در قلمرو هنری شکل می‌گیرد: یکی انتخاب بیان نقیضی و پارادوکسی و دیگری شکستن عادت‌های زبانی و این شگردها رفتار هنری با زبان و نتیجه‌ی نگاه هنری به الهیات و مذهب است. از نظر صوفی، عشق‌ها وقتی مفهوم دارد که تو در معشوق و جلوه‌های معشوق، هرروز چیز تازه و نوی را بیابی؛ اگر تکرار شد، مبتذل می‌شود. (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۵)

سپهری و ادونیس با گفتار هنجارگریزانه‌ی خویش در راستای هماهنگی با ساختار کلام در شطحیات صوفیه، عمل می‌کنند و به‌نظر می‌رسد که هردوی آن‌ها با این فرم و معنا‌آشنایی کامل دارند.

هنگامی که زبان را به‌اجبار برای تبیین عالم بالا به‌کار برند، پیچ‌وتاب برمی‌دارد و انواع

انحرافات و تحریفات به خود می‌گیرد و به صورت نقیض‌گویی، شطحیات، تناقضات و قول محال، غرابت‌گویی، ایهام و نامعقول‌گرایی درمی‌آید. این‌ها گناه زبان نیست، این ماییم که از کارکردهای درست زبان بی‌خبریم و می‌کوشیم آن را به اصطلاح، در غیر ما وضع له به کار ببریم. (عبیدی‌نیا، به نقل از کاوه میرعباسی، ۱۳۸۷: ۵۰)

والتر ترنس استیس در این باب می‌آورد: عارف، آن‌گاه که از عالم وحدت بازمی‌گردد، می‌خواهد آنچه را که از حال خویش به یاد دارد به مدد کلمات با دیگران در میان گذارد. کلمات به زبانش می‌آید؛ ولی از این که می‌بیند دارد تناقض می‌گوید، حیران و سرگشته می‌شود؛ چون تجربه‌ی عارف متناقض‌نماست؛ پس زبانش نیز این‌گونه به نظر می‌آید. (استیس، ۱۳۸۴: ۳۱۸)

تصاویر متناقض‌نما، تصاویری است که دوطرف آن‌ها به لحاظ منطقی، یکدیگر را نفی کنند. یکی از روش‌های آزادسازی ذهن در متون عرفانی که کاربردی بسیار کهن دارد، وارونه‌سازی معنایی است. استفاده از نشانه‌های وارونه، طبیعت زبان را آزاد می‌کند و از نفوذ زبان قراردادی می‌کاهد؛ بدین ترتیب، بسیاری از عارفان در آثار خود از چنین تعارض‌های زبانی بهره‌جسته‌اند. (روحانی، ۱۳۸۸: ۱۱)

این بیان نقیضی و پارادوکسی در شعر ادونیس و سهراب، نمودی چشمگیر دارد؛ چنانکه ادونیس در شعری، خود را عابر مقیم می‌خواند:

فی دمی کائن آخر
لیس نفسی، ولکنئی
لست إله، إلیا خطاه و آثاره
بیننا طیف و وصل و فصل،
و أنا عابر مقیم

لا مقیم ولا عابر^۱ (ادونیس، ۲۰۰۲: ۲۲/۳)

این تناقضات در نگاه ادونیس، شبیه همان پارادوکس‌های معروف صوفی، امثال بایزید بسطامی است (رک: سهلگی، ۱۳۸۷: ۱۸۵، ۲۹۱ و ۳۰۶)، که بنا بر مفهوم این اصطلاح متناقض‌نما

۱- در خونم موجود دیگری جاری است، که خود من نیست، اما من / کسی جز او، جز آثار و رد پای او نیستم، فاصله میان ما به اندازه‌ی خیال وصل و جدایی است / و من در عین عابر بودن مقیمم / نه مقیمم و نه عابر.

هستند؛ اما در واقع، تناقضی در بین نیست. بین رؤیاها و سطح‌هایی که به واسطه‌ی آنها بر زبان آورده می‌شود و خود فرد و تجربه‌های شهودی او در حقیقت، تناقضی وجود ندارد:

حُلْمی فی اتِّجَاهٍ، جسدی فی اتِّجَاهٍ،

و فکری فی آخرٍ:

لاتناقض،

بل وحدة الضوءِ و الظلِّ فی هذه الحياة^۱ (ادونیس، ۱۹۹۸: ۲/ ۵۳۸)

و در جایی دیگر می‌گوید:

جسدک وردة طریقک،

وردة تذبل و تفتح فی اللحظة ذاتها^۲ (ادونیس، ۲۰۰۶: ب ۷)

یا وقتی سکون سکوتش را سرکش‌تر از موج می‌نامد:

ماذا يمكن أن أقول للبحر،

و صمتی أكثر علواً من الموج؟^۳ (همان، ۳۵)

یا در این شعر زیبا:

للاشيء أذنٌ خاصة

تُصغى الی موسیقی الأشياء^۴ (همان، ۲۵)

در شعر سپهری نیز نمونه‌های بیان نقیضی، بسامد بالایی دارد:

حجرالأسود من روشنی باغچه است (سپهری، ۱۳۸۴: ۲۷۳)

کنار راه سفر کودکان کور عراقی

به خطّ لوح حمورابی

نگاه می‌کردند (همان، ۳۷۳)

در مقایسه با ادونیس، تناقضات سهراب، بیشتر متوجه معنا در بافت کلام است با همان

۱- رویایم در یک سو، تنم در سویی، و اندیشه‌ام در سویی دیگر/ اما این تناقض نیست، بلکه نشانه‌ی وحدت نور و سایه در زندگی این جهانی است.

۲- تنت گل سرخی فرا راه توست / گلی که می‌شکفت/ همان‌دم که پژمرده می‌شود.

۳- به دریا/ چه می‌توانم گفت / حال آن که سکوتم سرکش‌تر از موج‌هاست.

۴- هیچ / گوش‌های خاصی دارد / که موسیقی اشیا را می‌شنود.

معانی مورد نظر ادونیس، به عنوان نمونه شعر زیر:
ته تاریکی، تکه خورشیدی دیدم، خوردم، و ز خود رفتم،
و رها بودم. (سپهری، ۱۳۸۴: ۱۵۷)
و در دیگر شعرهای سپهری به نام‌های "روزنه‌ای به رنگ"، "شکست کرانه" و "نزدیک
آی" می‌توان نمونه‌هایی از بیان متناقض‌نما را مشاهده کرد.

۸- ضعف قدرت دانش بشری در مقابل طبیعت (تقابل عقل و عشق، زهد و عرفان)

یکی از جنجالی‌ترین مباحث در حوزه‌ی تصوف کلاسیک، که کارکردی اجتماعی و جامعه‌شناسی نیز دارد، تقابل عقل و عشق و زهد و عرفان است که در آثار بسیاری از شاعران عارف‌مسلك ایرانی چون سنایی، عطار، مولوی، حافظ و... نمونه‌های فراوانی دارد. این موتیف، یکی از موتیف‌های پرکاربرد در شعر ادونیس و سهراب است که در پیوند با نگاه صوفیانه و طبیعت‌آشنای آن‌ها و در تفسیری دیگر از هستی خویش می‌نشیند و طیف وسیعی از تجارب معنوی و رؤیاهای این دو را در برمی‌گیرد.

در نظر سپهری و ادونیس، انسان هرگز با خرد و دانایی، پی به اسرار خلقت نخواهد برد، بلکه باید خود را به طبیعت بسپارد و با طبیعت و رؤیاهای افسون‌های شگفتش همراه شود:

کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ

کار ما شاید این است

که در افسون گل سرخ شناور باشیم (همان، ۲۹۸)

و ادونیس می‌آورد:

لا أقرأ الورد،

أقرأ الحسر الذی یصل بینها و بینی^۱ (ادونیس، ۲۰۰۶: ب، ۱۸)

و باز می‌گوید:

مهما تعلّم الظلام

فلن یستطیع أن یقرأ النور^۱ (همان، ۳۱)

۱- من گل سرخ را نمی‌خوانم / پلی را می‌خوانم / که مرا به گل می‌پیوندد.

سپهری نیز برای این که غبار معهود عادت‌ها و نام‌ها را از اندیشه‌ها بزدايد، از این دانش می‌گریزد:

بار دانش را از دوش پرستو به زمین بگذاریم

نام را بازستانیم از ابر

از چنار، از پشه، از تابستان

روی پای تر باران به بلندی محبت برویم

در به روی بشر و نور و گیاه و حشره باز کنیم (سپهری، همان: ۲۹۸)

وی برای درک طبیعت و خدا جایی میان بیخودی و کشف و رهایی از کتاب و دانش

ظاهری را برمی‌گزیند:

باید کتاب را بست

باید بلند شد

در امتداد وقت قدم زد

گل را نگاه کرد

ابهام را شنید

باید دوید تا ته بودن.

باید به بوی خاک فنا رفت.

باید به ملتقای درخت و خدا رسید.

باید نشست

نزدیک انبساط

جایی میان بیخودی و کشف. (همان، ۴۲۸)

و در جایی دیگر، هوشیاران را دعوت به رفتن به سوی مرزهای مهتابی می‌کند:

ستون‌های مهتابی ما را، پیچک اندیشه فرو بلعیده است

ای همه هشیاران، بر چه باغی در نگشودیم که عطر

فریبی به تالار نهفته‌ی ما نریخت. (همان، ۲۱۰)

۱- تاریکی هر قدر که بیاموزد/ بر خواندن روشنا توانا نخواهد بود.

نحوی برخورد سپهری و ادونیس با طبیعت و مفاهیم متافیزیکی، شباهت بسیاری به سوررئالیست‌ها دارد. آنان در دنیایی کشف و شهودی سیر می‌کنند و از این رهگذر، خردی دیگر فراتر از خردورزی آدم‌های امروز، محصور در کلیشه‌های دیروز و اسیر در حسابگری‌های فردا می‌جویند. این عالم بیخودی و کشف، همان عالم رؤیاست که سوررئالیست‌ها بدان توجه دارند. در عالم رؤیا سطح هوشیاری انسان به حداقل ممکن می‌رسد و روح آدمی از قید و بند خرد و دانایی، رها می‌شود. در رؤیا هر چیز ممکن و سهولت هر چیزی خارج از اندازه است. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۱۳۶)

نبرامن پره (۱۸۵۹-۱۸۹۹) شاعر سوررئالیست فرانسوی، انسان بدوی را دارای خودآگاهی و شعوری کشفی و شهودی می‌داند که به جای تکیه بر اطلاعات کتابی، از راه مکاشفه در خویشتن و در طبیعت به آگاهی و ادراک دست می‌یابد. (همان، ۸۲۸)

ادونیس در قسمتی از قصیده‌ی "الوقت" با آفرینش فضای سوررئال، وجود خود را در هاله‌ای از ابهام‌ها و پرسش‌ها می‌داند و می‌پرسد آیا این جنون است که از درون او می‌جوشد؟ وی از جنون می‌خواهد که در مسیر شناخت و آگاهی، او را یاری کند؛ زیرا او در تاریکی راه شناخت، از شناخت خود درمانده:

ما الذی یصعد فی قهقهة تصعد من أعضائی المختنقة

أنا اکثر من شخص و کلّ

یسال الآخر: من أنت؟ و من این؟

أعضائی غابتُ قتال

فی دم ریح و جسم ورقة؟

أ جنون؟

من أنا فی هذه الظلمة؟

علّمنی و أرشدنی

یا هذا الجنون^۱ (ادونیس، ۱۹۹۶، ب، ۳۲۳ و ۳۲۴)

۱- این چیست که از قهقهه‌ی تنگنای اعضای وجودم سربرمی‌زند/ آیا من بیش از یک انسانم، بیش از همه هستم/ دیگری می‌پرسد: تو کیستی؟ و از کجایی؟/ آیا اعضای وجودم جنگل‌های کشتار هستند/ در جراحت خون‌آلود باد و پیکر برگ؟ آیا من دیوانگی هستم؟

و در قصیده‌ی «الجنون»، تنها جنون را راهنما و هدایت‌گر خود می‌داند و راه شناخت او هم‌چنان همان راهی است که جنون، راهنمای آن است:

الجنون

كذبوا

لاتزال طریقی طریقی

و الجنون الذی قادنی لایزال امیرالجنون^۱ (ادونیس، ۱۹۹۶ (الف)، ۴۷۹)

۹- هم‌نوایی و فهم طبیعت (عصیان و اعتراض به مظاهر شهرنشینی)

مسلك صوفیانه‌ی سپهری و ادونیس، آن‌ها را به ساحت هم‌نوایی با طبیعت و فهم عمیق آن می‌کشاند و به اعتراض در برابر مظاهر گوناگون عصر پولاد و سیمان و دود در جلوه‌های بیرونی و عصیان علیه انجماد فکری و سخت‌اندیشی آدمیان در درون، سوق می‌دهد.

سپهری در شعری زیبا این عصیان درون و بیرون را تصویر می‌کند:

در این کوچه‌هایی که تاریک هستند

من از حاصل ضرب تردید و کبریت می‌ترسم

من از سطح سیمانی قرن می‌ترسم

بیا تا نترسم من از شهرهایی که خاک سیاشان چراگاه جرثقیل است

مرا باز کن مثل یک در به روی هبوط گلابی در این عصر معراج پولاد

مرا خواب کن زیر یک شاخه دور از شب اصطکاک فلزات (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۹۶)

و ادونیس در کارنامه‌ی باد در شعری در وصف نیویورک می‌آورد:

نیویورک،

لا تزال الفرادیس الموعودة فارغة،

والجحیم لا تشیع،

و هیئات أن تمتلئ.

... نیویورک -

۱- جنون/ دروغ گفتند/ راه من، همیشه راه من است/ و جنونی که مرا به پیش می‌راند، همیشه امیر جنون است.

لإسمنتِ سواعدُ من الحرير،
و ربما كانت الملائكة
تسكن وراء ناطحات السحاب.

... نیویورک،

القشُرُ جذرُ آخر

و فی الفضاء رعبٌ

یأمر الكنائس بالیکاء،

والشوارع بالأنین^۱ (ادونیس، ۲۰۰۶، ب: ۷۴-۷۵)

۱۰- سفر، جهان رؤیاهای صوفیانه

از دیگر بن‌مایه‌های جهان رؤیاهای صوفیانه، سیروسفر در پهنه‌های گوناگون آفاق و انفس است که در شعر ادونیس و سپهری، بارها و بارها تکرار می‌شود. در نظر ادونیس، تمام عمر، سفر است:

مالعمر؟

سیرٌ لا یتوقف

نحوالغسق^۲ (همان، ۱۹۵)

و نیز می‌آورد:

أسیرٌ -

لا طریق غیر الأثر،

لا أثر إلا ما ترکه أسلافی^۳ (همان، ۸۰)

و سپهری می‌گوید:

۱- نیویورک/ همیشه بهشت‌های موعود خالی است/ و دوزخ سیری‌ناپذیر است/ و هیئات که پر شود! ...
نیویورک/ سیمان آرنج‌هایی از حریر دارد،/ و ای بسا، فرشتگان/ که خانه‌هاشان آن سوی آسمان‌خراش‌هاست.
نیویورک/ پوسته ریشه‌ای دیگر است/ و در فضا هراسی است/ که معابد را به گریه وامی‌دارد.
۲- عمر چیست/ سفری بی‌توقف/ روی سایه روشن غروب.
۳- سفر می‌کنم/ راهی نیست/ جز ردپا/ ردپایی نیست/ جز آنچه نیاکانم برجا نهاده‌اند.

مرا سفر به کجا می‌برد؟

کجا نشان قدم ناتمام خواهد ماند

و بند کفش انگشت‌های نرم فراغت

گشوده خواهد شد؟ (سپهری، ۱۳۸۴: ۳۱۱)

به نظر می‌رسد سفر این دو تن نیز سفری است به سوی جهانی سرشار از صراحت و صداقت کودکی و به شهری که پنجره‌هایش رو به تجلی باز است:

قایمی خواهم ساخت

خواهم انداخت به آب

دور خواهم شد از این خاک غریب

که در آن هیچ‌کس نیست در بیشه‌ی عشق

قهرمانان را پیدا کند

هم‌چنان خواهم راند

دست هر کودک ده ساله‌ی شهر، شاخه‌ی معرفتی است

مردم شهر به یک چینه چنان می‌نگرند

که به یک شعله، به یک خواب لطیف (همان، ۳۶۲-۳۶۴)

ادونیس نیز در سفر به صداقت کودکی کلام می‌رسد:

أسمع في السفر أصواتاً

لا يقدر أن يحيط بها

إِلَّا متحفُّ لطفولة الكلام^۱ (ادونیس، ۲۰۰۶: ب ۸۲)

۱۱- نتیجه

با تحلیل و تفسیر و تطبیق شعر ادونیس و سهراب سپهری با موضوع تجارب صوفیانه و واکاوی جهان رؤیاهای آنان می‌توان دریافت که ادونیس و سهراب، شاعرانی رؤیاپرداز هستند که رؤیا در شعر ایشان در حکم ابزاری است برای قدم نهادن به جهان سوررئالیستی برای بیان

۱- در سفر صدهایی می‌شنوم / که هیچ چیز قدرت احاطه بر آن‌ها را ندارد / جز موزه ای از کودکی کلام.

تجاریبی که شاید به ناچار، آن را تجارب صوفیانه یا عارفانه می‌نامیم؛ چون برای توصیف این نوع سخنان یا این گونه تجارب، که فراتر از هنجارها و معهودهای ذهنی ما در این جهان است، اصطلاح دیگری چون تجارب صوفیانه نداریم. شخصیت بخشیدن به اشیا و نقش آفرینی‌ها و سخن گفتن مکرر عناصر به‌ظاهر گنگ و خاموش چون باد و برگ و گل و... ضمن آشکارسازی و برقراری پیوندی ژرف میان مظاهر هستی و جهان این دو شاعر، توصیفی از نوعی دیگر و دعوت به دیگرگونه دیدن از جانب آن‌هاست.

هنجارشکنی‌های گوناگون این شاعران در ساختار و معنا و رؤیاهای اشرافی آن‌ها، گام نهادن در مرزهایی فراسوی جهان عادت‌ها و کلیشه‌های معمول است و این نکته را به اثبات می‌رساند که در نگاه آنان، شعر، تنها بیان یک احساس شاعرانه یا یک انفعال و ابزار توصیفی نیست، بلکه نگاهی عمیق و حکمت‌آمیز به هستی و انسان و ابعاد گوناگون جهان آفرینش است.

هم‌چنین با تعمق در شعر سهراب و ادونیس درمی‌یابیم که شعر آن‌ها یک عصیان است علیه مناسبات بیدادگرانه‌ی اجتماعی و سرکشی آشکاری است در مقابل فرم‌ها و روش‌های سنتی و نپذیرفتن سبک‌هایی که ساختار و موضوعات و اغراض آن‌ها تکراری و ملال‌آور است. در برخی از اشعار، به‌نظر می‌رسد عادت‌گریزی و عقل‌گریزی آن‌ها رویکرد دیگری است به سوی عالمی که در آن، انسان در جایی با آزادی از منیت‌های خویش به درکی متعالی از طبیعت و خدا دست یابد و با رهایی از قیدوبندهای حسابگرانه‌ی انسان امروز به تجربه‌ی نابی از خودآگاهی و کشف و شهودی برسد تا در پرتو آن، جهانی سرشار از صداقت و صراحت را تجربه کند.

۱۲- منابع و مأخذ

منابع عربی

۱. ادونیس، الاعمال الشعریه، الجزء الاول، أغانی مهبیار الدمشقی و قصاید أحرى، دمشق، دارالمدی، ۱۹۹۶ (الف)
۲. _____، الصوفیه و السوررئالیه، بیروت، لبنان، دارالساقی، الطبعة الثانية، ۱۹۹۵
۳. _____، الكتاب (أمس المكان، الآن)، المجلد الأول، بیروت، لبنان، دار الساقی، الطبعة الثانية، ۲۰۰۶ (الف)

٤. ____، الكتاب (أمس المكان، الآن)، المجلد الثاني، بيروت، لبنان، دار الساقى، الطبعة الأولى، ١٩٩٨
٥. ____، زمن الشعر، بيروت، لبنان، دارالفكر، الطبعة الخامسة، ١٩٨٦
٦. ____، سياسة الشعر، بيروت، لبنان، دارالادب، الطبعة الثانية، ١٩٩٦ (ج)
٧. ____، فهرس لأعمال الريح، دمشق، بدايات للطباعة و النشر، الطبعة الثانية، ٢٠٠٦ (ب)
٨. ____، محاولة فى تعريف الشعر الحديث، مجلة شعر، لبنان، سنة ٣، عدد ١١، (٦-٢٢)، ١٩٥٩
٩. ____، هذا هو اسمى و قصايد أخرى، دمشق، دارالمدى، ١٩٩٦ (ب)
١٠. اماتاليسيس الساسى، حاك، يوسف الخال و مجلة شعر، بيروت، لبنان، دارالنهار، ٢٠٠٤
١١. الخطيب، حسام، آفاق الادب المقارن، عربياً و عالمياً، دمشق، دارالفكر، ١٩٩١
١٢. خيريك، كمال، حركة الحدائث فى الشعر العربى، بيروت، لبنان، ١٩٨٦
١٣. زدادة، سفيان، الحقيقة والسراب: قرأنة فى البعد الصوفى عند ادونيس، الجزيرة، منشورات الإختلاف، الطبعة الأولى، ٢٠٠٨
١٤. زراقت، عبدالمجيد، الحدائث فى النقد الادبى المعاصر، بيروت، لبنان، دارالحرف العربى، ١٩٩١
١٥. سالم ابوسيف، ساندى، قضايا النقد و الحدائث، لبنان، بيروت، المؤسسة العربيه للدراسات و النشر، ٢٠٠٥
١٦. ضاهر، عادل، الشعر و الوجود (دراسة فلسفيه فى شعر ادونيس)، دمشق، دارالمدى، الطبعة الأولى، ٢٠٠٠
١٧. عابد اسماعيل، ادونيس، عرآف القصيدة العربيه، چاپ اول، دمشق، الأمانة العامة الإحتفالية، ٢٠٠٨
١٨. عباس، احسان، الاتجاهات الشعر العربى المعاصر، عمان، دارالشرق، الطبعة الثانية، ٢٠٠١
١٩. عبود، عبده، ماجد حمود و غسان السّيد، الادب المقارن، دمشق، ٢٠٠١
٢٠. محمد منصور، ابراهيم، الشعر و التصوف، دارالامين القايره، ط ١، ١٩٩٩
٢١. مكى، طاهر احمد، الادب المقارن، اصوله و تطوره و مناهجه، قاهره، دايرة المعارف، ١٩٨٧
٢٢. الهاشمى، علوى، فلسفه الايقاع فى الشعر العربى، بيروت، لبنان، المؤسسة العربيه، ٢٠٠٦

منابع فارسى

٢٣. ادونيس، كارنامه باد، ترجمه مى عبدالرضا رضايى نيا، تهران، نشر مركز، چاپ اول، ١٣٨٧

۲۴. استیس، والتر ترنس، عرفان و فلسفه، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۴

۲۵. روحانی، مسعود؛ محمد فیاضی، سهراب سپهری، اندیشه‌ای عادت‌ستیز، شعری هنجارگریز، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۶، شماره ۱۰۹، ۲۳-۱۰۶، بهار ۱۳۸۸

۲۶. روشنفکر، کبری، جلوه‌ی رماتیسم مثبت در آثار سهراب سپهری و ایلیا ابوماضی، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه مشهد، سال چهارم، شماره سیزدهم، ص ۱۳۵-۱۵۰، ۱۳۸۶

۲۷. زرین‌کوب، عبدالحسین، جست‌جو در تصوف ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳

۲۸. سپهری، سهراب، هشت کتاب، تهران، انتشارات طهوری، چاپ چهارم، ۱۳۸۴

۲۹. سهلگی، محمدبن علی، دفتر روشنائی از میراث عرفانی بایزید بسطامی، ترجمه محمدرضا شفیع‌کدکنی، انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۸۷

۳۰. سیدحسینی، رضا، مکتب‌های ادبی، تهران، موسسه انتشارات نگاه، چاپ سوم، ۱۳۷۶

۳۱. شفیع‌کدکنی، محمدرضا، شعر معاصر عرب، تهران، سخن، چاپ اول، ۱۳۸۰

۳۲. _____، موسیقی شعر، تهران، نشر آگه، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸

۳۳. عبیدی‌نیا، محمدمیر و سعیده زمان رحیمی، از سوررنالیسم فرانسوی تا روزبهان بقلی، نامه پارسی، شماره ۳۶ و ۳۷، تهران، بهار و تابستان ۱۳۸۷

۳۴. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، مصیبت‌نامه به اهتمام نورانی وصال، تهران، زوار، چاپ سوم، ۱۳۵۶

۳۵. مشتاق مهر، رحمان و ویدا دستمالچی، عرفان و سوررنالیسم از منظر زمینه‌های اجتماعی، فصلنامه مطالعات اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، شماره دوازدهم، ص ۱۸۳-۲۰۰، ۱۳۸۹

۳۶. مشرف، مریم، هنجارگریزی اجتماعی در زبان صوفیه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت معلم، سال چهاردهم، شماره ۵۲ و ۵۳، ۱۳۸۵

۳۷. مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران، امیرکبیر، چاپ دهم، ۱۳۶۶

تجلى التجربة الصوفية عند أدونيس و سهراب سبهري

فريده داودى مقدم^١، طاهره اخترى^٢

١- أستاذة مساعدة في قسم اللغة الفارسية و آدابها بجامعة شاهد

٢- أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة شاهد

fdavoudy@gmail.com

الملخص:

إن الخطاب الإستعاري والرمزي، وفي أعلى مراحلها، "الشطحيات"، يعدّ أداة لنقل تجربة الصوفيين الخارقة، والتي تعمل دائماً في التعبير عن أنواع الإنزياح وعن إجماعهم الرؤيوية. إن أدونيس وسهراب سبهري يعدّان من هؤلاء الشعراء والمفكرين الذين يمارسون في قصائدهم الأحلام والتجارب السوررثالية و الانطباعات الصوفية استعاراً ورمزاً. فمن هذا المنطلق، يمكن تسميتهما شاعرين حاملين يستخدمان الحلم وسيلة للوصول إلى عالم التصوف، ويوظفان التجربة الصوفية أداة للدخول إلى عالم الأحلام الشعرية والسوررثالية؛ ذلك العالم الذى يتم فيه خلق القصيدة والموسيقى الناعمة الحاملة والتي أصبحت سمة أسلوبية في قصائد كل منهما. تقوم هذه الدراسة بوصف شعر أدونيس وسبهري والمقارنة بينهما من وجهة نظر التجارب الصوفية والانطباعات الحاملة للشاعرين، وذلك على أساس المنهج التحليلي - الوصفي معتمدة على طريقة "المدرسة الأميركية للأدب المقارن". كما تقوم بتعريف تلك المدرسة و"الجمعية الأدبية اللبنانية للشعر"، ومن ثمّ تعنى بتحليل الحلم والخيال، والإنزياح وغيرها من القواعد الصوفية في قصائد هذين الشاعرين. فالسؤال الرئيس الذى يحاول هذا البحث الإجابة عنه هو: وصف العالم الخفي لأدونيس وسهراب من وراء أحلامهما وتجاربهما الصوفية وتبيين الصلة بين وجهة نظرهما وانطباعاتهما المتجاهلة للتقاليد والعادات السائدة فى عصرهما أو شعر ذلك العصر.

الكلمات الرئيسية: أدونيس، سبهري، التجارب الصوفية، الحلم.

The Manifestation of Mystical Experiences in Adonis and Sohrab Sepehri's Poems

F. Davoodi Moghaddam^{1*}, T. Akhtari²

1- Assis. Prof., Dept. of Arabic Language & Literature, Shahed University

2- Assis. Prof., Dept. of Arabic Language & Literature, Shahed University

fdavoudy@gmail.com

Abstract

The allegorical and symbolic speeches, and in higher stages, '*shathiyat*' have been the means of conveying supernatural experiences for Sufis, which have always helped express the kinds of their ignorance and dreamlike intuition. The mysticism and allegorical speeches have displayed and insinuated the unusual messages beyond customary human habits by nourishing from spiritual dreams and experiences from the other world which is different from material world.

Adonis and Sohrab Sepehri are among poets and thinkers who applied dreamlike surreal experiences and mystic thoughts as metaphors and symbols in their poems. From this point of view, they are known as dreamy poets, who through dreams try to enter to mystic world and mystic experience. This is a step for institutionalizing poetic dreams and the surreal world where the objectivity of poem creation is shaped and a tenuous and dreamy music is created, which has become a stylistic trait in both of their poems.

Through analytical-descriptive method as well as based on the American comparative school, the current research describes and compares Adonis and Sepehri from mystic experiences and dreamy thoughts point of views. In order to introduce the American school and Lebanese literary poetic group, it would study mystic motifs like dream and imagination, customs and habits, contradiction between knowledge and nature (wisdom and love), trip and so on. The main purpose and question in this research is describing the hidden world of Adonis and Sohrab behind their dreams and mystic experiences and discovering the relationship between the two and their thoughts regarding ignorance of norms and customs in their poems and epoch.

Keywords: Adonis; Sepehri; Mystic Experiences; Dream.